

نگاهی به زندگی لورا دریفوس-بارنی

مُنا خادمی مقدمه

در بعد از ظهر دلپذیر یکشنبه‌ای در واشنگتن، کالسکه نجیب‌زاده محترمی در کنار در خانه زیبایی توقّف می‌کند. نجیب‌زاده زنگ خانه را به صدا در می‌آورد. مدّتی به انتظار می‌ایستد. پاسخی نمی‌شنود. خسته است، ولی اندکی بیشتر منتظر می‌ماند. دوباره زنگ می‌زند، ولی باز پاسخی نمی‌شنود. به اقامتگاهش مراجعت می‌کند. چند روز قبل در این خانه از او به گرمی پذیرایی شده بود. آن شخص محترم صاحب خانه و دخترش را می‌شناسد. این بار آمده بود تا با خانم میزبان خداحافظی کند، همان خانمی که چندین بار ایشان را به خانه خود دعوت کرده بود.

این شخص کیست؟ و در این جا چه می‌کند؟ صاحبان این خانه کیستند؟ و ما از چه زمانی سخن می‌گوییم؟

از تقریباً یکصد سال قبل و از سال ۱۹۱۲ میلادی صحبت می‌کنیم. این خانه استودیو هاوس (Studio House) است. نجیب‌زاده، حضرت عبدالبهاء می‌باشند. این خانه به خانواده بارنی تعلق دارد. نویسنده اغلب از کنار این خانه عبور می‌کند و نمی‌تواند تصویر قامت سرکار آقا را که در می‌زنند، از فکر خود بیرون کند! چه تلخ بود روزی که در سال ۲۰۰۰ دریافت که خانه را برای فروش و اسباب و اثاثیه‌اش را به حراج گذاشته‌اند. قبل از حراج موفق شد خانه و اسباب و اثاثیه را از نزدیک ببیند. هنوز بخش عمده‌ای از مبلمان از وسایل اصلی خانواده بارنی بود. شاید حضرت عبدالبهاء در هنگام صرف غذا یا شرکت در جلسات از



لورا دریفوس - بارنی

(از مجموعه عکس‌ها در آرشیو ملی بهائیان آمریکا)

آنها استفاده کرده بودند. این آخرین بار بود که این وسایل را می‌دید! این آخرین باری بود که می‌شد خانه و اسباب و اثاثیه‌اش را در حالتی نزدیک به شکل اولیه دید!

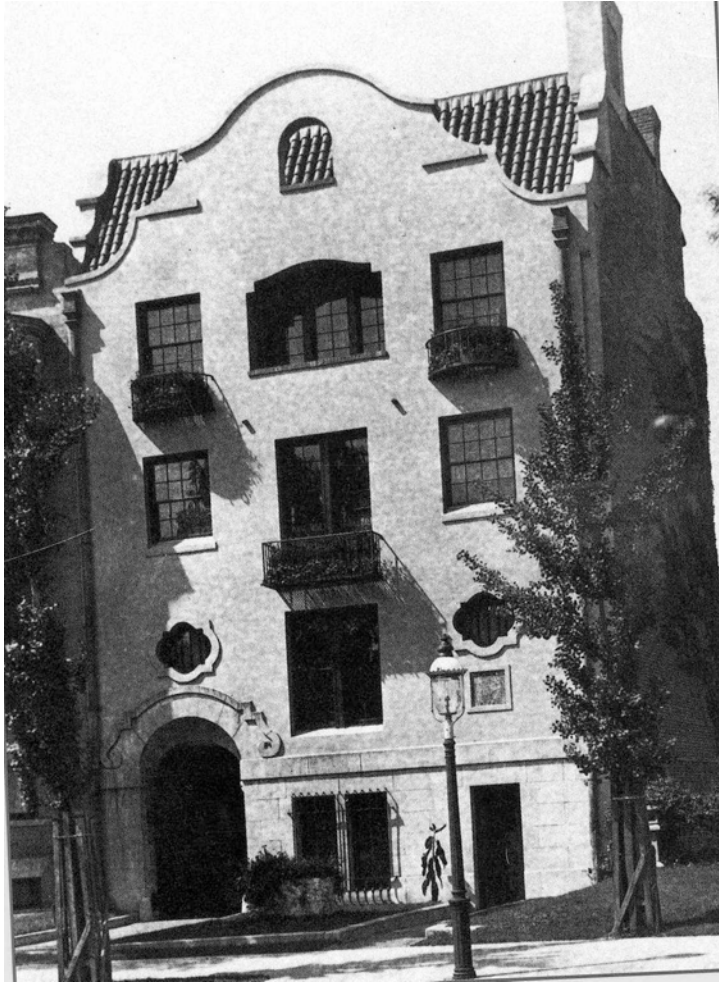
حضرت عبدالبهاء در طی دوران اقامت خود در واشنگتن دی‌سی در اپریل و می ۱۹۱۲ قطعاً سه بار و یا شاید بیشتر برای صرف غذا و چای به این خانه رفتند. این خانه را مادر لورا بارنی در سال ۱۹۰۳ طرح و بنا کرده بود. اشخاص برجسته، هنرمندان، نویسندگان، موسیقی‌دانان و دیپلماتهای فراوانی و حتی رئیس جمهور وقت امریکا در اتاق‌های این خانه که به خاطر معماری منحصر به فرد و جالب‌اش شهرت یافته بود، قدم زده بودند.

سال‌ها بعد، لورا بارنی و خواهرش، استودیو هاوس را به ارث بردند. لورا آن خانه و اسباب و اثاثیه‌اش را به بنیاد اسمیتسونین که مؤسسه‌ای پژوهشی و علمی می‌باشد اهدا کرد که به عنوان مرکزی فرهنگی مورد استفاده قرار گیرد. چند سال پس از صعود لورا این بنیاد تصمیم گرفت که آن خانه را به علت هزینه هنگفت‌اش بفروشد.

لورا بارنی کیست؟ چرا باید او را بشناسیم؟ دستاوردهایش کدامند؟ اهل کجا بود؟ چطور با امر بهائی آشنا شد؟ نخستین چیزی که در باره او به فکرمان خطور می‌کند میراث گران‌قدرش، کتاب «مفاوضات» است. ولی دیگر چه کارهایی کرد؟ فردی که چنین سؤالات ژرف و جالب توجهی را از حضرت عبدالبهاء پرسید، کیست؟ چرا ماه‌ها در شهر عکا، که تبعیدگاهی بیش نبود، به سر برد؟

لورا بارنی

در این مقاله سعی شده است به این سؤالات پاسخ داده شود. البته چنین کاری ساده نیست، چرا که یادداشت‌های شخصی و روزنوشت‌های لورا بارنی در دوران اشغال پاریس توسط نازی‌ها (در بین سالهای ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴) به سرقت رفت.^۲ امیدوارم پس از کامل‌شدن تحقیقاتم و تدوین یک زندگی‌نامه مناسب و کامل،





زویای بیشتری از زندگی این بهائی برجسته روشن شود. در این مقاله به کلیات زندگی او می‌پردازیم.

به عقیده بنده، نه جامعه بهائی و نه جوامع مختلفی که او برای آنها فعالیت می‌کرد به قدر و مقام واقعی او پی برده‌اند. این امر دلایل مختلفی دارد. یکی از دلایل این امر شاید گم شدن دفتر خاطرات او باشد. دلیل دیگر ممکن است این باشد که او در دو کشور زندگی می‌کرد، که در آن زمان خیلی متداول نبود. عامل دیگر شاید این باشد که او هنوز در سایه همسر برجسته و قابلش بسر می‌برد. در نتیجه دلاوری لورا بارنی در اعماق آرشیوهای دست‌نخورده هنوز پنهان مانده است. اکنون داستان زندگی او را برای شما بازگو می‌کنم، سرگذشتی برگرفته از اسناد و خاطرات افراد مختلف، با کمترین شرح و تفسیر اضافی شخصی. اکنون حیات او و خانواده‌اش را بررسی می‌کنیم.

زندگی لورا دریفوس-بارنی را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

- ۱) دوران کودکی او و خانواده‌اش (۱۸۷۹-۱۹۰۰)؛
- ۲) اقبال به امر بهائی؛ ازدواج و فعالیت‌های امری او و همسرش (۱۹۰۰-۱۹۲۸)؛
- ۳) زندگی او پس از صعود همسرش (۱۹۲۸-۱۹۷۴).

نخستین دوره (۱۸۷۹-۱۹۰۰): دوران کودکی و خانواده‌اش

لورا در ۳۰ نوامبر سال ۱۸۷۹ در خانواده‌ای کارخانه‌دار و هنرمند، در سین سیناتی در ایالت اوهایو به دنیا آمد. مادرش آلیس پایک بارنی، دختر ساموئل پایک، بازرگان میلیونر و با علاقه‌های گوناگون بود. ساموئل نه تنها کلکسیونر تابلوهای نقاشی و کتاب‌های کمیاب بود، بلکه هم فلوت می‌نواخت، هم شعر می‌سرود، و همچنین تالار اپرایی در شهر خود بنا کرده بود. آلیس از کودکی محاط به انواع هنرها بود و از جوانی با فرهنگ غنی اروپا آشنا شد و این امر موجب علاقه مادام‌العمر او به هنرها گشت. آلیس هنرمند، نویسنده، کارگردان تئاتر، انسانی خیر

و نیکوکار و رهبر اجتماعی برجسته‌ای بود. وقتی با همسرش در سال ۱۸۸۹ به پایتخت آمریکا نقل مکان کرد، آلیس به کمک ثروت و تماس‌های اجتماعی‌اش حامی همیشگی هنرها شد. نام او به عنوان فردی که همیشه از هنر و هنرمند حمایت می‌نمود معروف شد. او "یک‌دنده و مصمم بود و اخلاقی عجیب داشت، که این صفت آخری از عدم وابستگی او به بسیاری از آداب و رسوم حکایت می‌کرد" (*Alice Pike Barney, p. 14*).

پدر لورا، آلبرت کلیفورد بارنی، کارخانه‌داری اهل دیتون در ایالت اوهایو بود. ازدواج آلیس و آلبرت در سال ۱۸۷۶ انجام گرفت. نخستین فرزندشان، ناتالی، در همان سال به دنیا آمد. لورا دومین دختر آنها بود که سه سال بعد به دنیا آمد. هر دو دختر که در اوهایو متولد شده بودند دوران کودکی مرفه‌ی داشتند. برای تحصیل معلّمه سرخانه فرانسوی و آموزگاران خصوصی داشتند. پدر و مادر لورا تصمیم گرفتند دخترانشان را در سن کودکی به مدرسه شبانه‌روزی در فرانسه بفرستند. لورا و خواهرش تحصیلات خود را در سال ۱۸۸۶ در «له‌روش» در فرانسه آغاز کردند (*Alice Pike Barney, p. 86*). مادرشان هم چون از زندگی با آلبرت خوشحال نبود، به آنها پیوست. بدین ترتیب او می‌توانست در فرانسه هم نزدیک دخترانش باشد و هم علاقه‌های هنری خود را دنبال کند. لورا و خواهرش از لحاظ ظاهر و شخصیت در دو قطب مخالف قرار داشتند. ناتالی مو بور و بی‌باك بود. لورا مو مشکی، سبزه و جدی بود. او روزهای زیادی را به عنوان مدل مجسمه‌سازی مادرش با صبر و شکیبائی سپری می‌کرد. لورا در دوران رشد و بلوغ، هرگز برای والدینش در دسری ایجاد نکرد و به شدت حس وظیفه‌شناسی داشت. مادرش "با حیرت به دختر مو مشکی آرام و محبوبش" می‌نگریست (*Alice Pike Barney, p. 115*). لورا شاگردی کوشا و همواره در پی ترقی بود. زمانی که لورا سیزده‌ساله بود او و خواهرش به آمریکا بازگشتند و لورا را به یک مدرسه کاتولیک در واشنگتن فرستادند. پدر و مادرش چند سال پیش از آن به شهر واشنگتن دی سی نقل مکان کرده بودند.

گرچه لورا از خواهرش کوچکتر بود، ولی از او عاقل‌تر بود و "ناتالی بود که در باره مسائل مختلف روزمره زندگی از خواهر کوچکتر خود راهنمایی می‌خواست". لورا

حتی در جوانی اش کاملاً با دیگران فرق می‌کرد. نشانه‌های تیزهوشی و طبع کنجکاو او در آن دوران آشکار شده بود. بر خلاف دیگر اعضای خانواده اش



افکاری جدی در سر می‌پروراند. شاید حضور دائمی درد جسمانی در یک پایش که باعث لنگیدن او بود او را تا "اندازه‌ای درون‌گرا" کرده بود.

(*Alice Pike Barney, p. 116*)

وقتی خانواده‌اش در سال ۱۸۹۸ به پاریس بازگشت، لورای ۱۹ ساله و خواهرش اغلب در گردهم‌آیی‌های مادرشان در پاریس حاضر می‌شدند و لورا اغلب در بحث‌های روشنفکرانه نویسنده‌گان و هنرمندان بانفوذ شرکت می‌جست. "ناتالی با تیزهوشی و شوخ‌طبعی به صحبت‌ها روح می‌بخشید، در حالی که سؤالات جدی لورا اغلب باعث اظهار نظرهای عمیقی از طرف حضار می‌شد" (*Alice Pike Barney, p. 132*). لورا در پاریس به تحصیل هنرهای نمایشی و مجسمه‌سازی پرداخت. مثل مادرش بسیار به تئاتر علاقه داشت که با توجه به شخصیت آرام و گوشه‌گیرش کمی شگفت‌آور بود (*Alice Pike Barney, p. 111*). او بعدها ۲۵ داستان کوتاه و یک نمایش‌نامه نوشت.^۳

دومین دوره (۱۹۰۰-۱۹۲۸): اقبال به امر بهائی، واکنش‌های خانواده و ازدواج لورا بارنی

در سال ۱۹۰۰ خانواده لورا ساکن پاریس بودند. در همان سال بود که او از طریق می‌الیس بولز (بعدها مکسول) با دیانت حضرت بهاء‌الله آشنا شد و بلافاصله ایمان آورد.^۴ لورا کاملاً به تعالیم حضرت بهاء‌الله، بنیان‌گذار آیین بهائی، اعتقاد پیدا کرد. سال‌ها بعد ایادی امرالله دکتر یوگو جیاگری چنین نوشت که آشنایی با این امر "جرقه‌ای بود که در قلب او آتشی برافروخت که هرگز خاموش نشد" و چنین ادامه می‌دهد: "در فعالیت‌هایش در خدمت به آیین بهائی آرمان‌ها و آرزوهایش جامه عمل پیدا کرد" (*Bahá'í World, Vol. XVI, p. 535*). لورا اندکی پس از اقبال به امر حضرت بهاء‌الله برای زیارت به عکا رفت.

لورا در بازگشت به پاریس به عنوان عضوی فعال در جامعه بهائی پاریس درآمد و بعدها در رشد و تحکیم جامعه بهائی در آن شهر و هم در واشنگتن دی سی نقش مهمی ایفا کرد. لورا و مادرش در یافتن خانه‌ای برای جناب ابوالفضائل،

دانشمند و مبلغ شهیر بهائی در واشنگتن بسیار کمک کردند. مادر لورا امر بهائی را از طریق دخترش شناخت و به آن ایمان آورد و سفری همراه با دخترش به عکا رفت و در بازگشت به واشنگتن، از احبای فعال شد و خانه خود، استودیو هاوس، را برای تشکیل جلسات باز کرد. بر خلاف جلسات قبلی، که فقط سرشناسان سیاسی و اجتماعی به این خانه دعوت می شدند، افرادی از طبقات مختلف در این جلسات شرکت می کردند. آلیس پُرتِره‌هایی از جناب ابوالفضائل و علی قُلی خان نبیل الدوله کشید،^۵ و لوحی هم از حضرت عبدالبهاء خطاب به او ارسال شد. با وجود این، احتمال دارد که آلیس به عنوان یک هنرمند و با توجه به محیط اجتماعی اش، آیین بهائی را به طور کامل درک نکرده باشد.^۶ به نظر او اشکالی نداشت که هم پیرو کلیسای اسقفی و هم پیرو دیانت بهائی باشد. نویسنده کتاب زندگی آلیس اعتقاد دارد که "از بین این دو آیین، آیین بهائی با تأکیدش بر برابری زنان برایش جذاب تر بود. علاوه بر این، ریشه‌های پارسی آیین بهائی برای طبع متعارف پسند او جذابیت بسیاری داشت."

(*Alice Pike Barney, p. 169*)

مطبوعات آن زمان واشنگتن نسبت به تغییر دین لورا و مادرش نظر چندان مساعدی نداشتند. یک مجله شایعه‌نویس به نام واشنگتن میرور (Washington Mirror) مقاله‌ای در باره بهائی شدن لورا و مادرش نوشت و جناب ابوالفضائل را مسخره کرد و این را یک هوس تازه آنها خواند.

لورا را به هیچ وجه از این مقاله خوش نیامد، و جهل و نادانی نویسنده اش را خوار شمرد. این جهلی بود که او باید تحمل می کرد. ولی هیچ یک از این ها عشق و علاقه و ایمان او را کاهش نداد و با ثبات خاص به کار خود برای پیشبرد امر بهائی ادامه داد.

مدتی بعد از آن آلیس، مادر لورا، از مشاهده مقاله تمسخرآمیز دیگری در باره لورا و دیانت بهائی که در همان روزنامه چاپ شده بود تکان خورد. این مقاله "صحنه بسیار اغراق آمیزی از اتاقی آکنده از دود عود" را ترسیم کرده بود که در آن حُضار منتظر ورود حضرت بهاء الله و ملاقات ایشان بودند! (*Alice Pike Barney, p.*)

)172

این مقاله پر از اتهامات نادرست بود. در انتهای مقاله نشانی محل اجتماع بهائیان را چاپ کرده بودند، که در نتیجه، عدهٔ زیادی نزدیک آن محل جمع شدند و شرکت‌کنندگان را مسخره کردند.

پدر لورا، آلبرت، که به حرف‌هایی که مردم در بارهٔ خانواده‌اش می‌زدند اهمیت زیادی می‌داد، تصمیم گرفت محل برگزاری جلسات را تعطیل کند. خشم و غضب او نسبت به همسرش و لورا شدت پیدا کرد و وضعیت جسمانی نامساعدش را وخیم‌تر ساخت. در نتیجه، برای دومین بار دچار حملهٔ قلبی شد و بعد از مدت کوتاهی در ۵ دسامبر ۱۹۰۲ در مونت‌کارلو دیده از جهان فروبست.

در آن زمان لورا بیست و سه ساله بود. مرگ آلبرت خانواده را در اندوه فرو برد، گرچه شاید آلیس از پایان یافتن ازدواجی ناخوشایند راحت شده بود. این برای اولین بار بود که در مدت "بیست و شش سال آلیس، ناتالی و لورا از دست مردی که در پی حکم‌فرمایی بر زندگی آنها بود کاملاً خلاص شدند" (*Alice Pike Barney, p. 135*). آلبرت ثروتمند از دنیا رفت. تشییع جنازهٔ او در شهر دیتون در ایالت اوهایو برگزار شد. در اواسط همان سال بود که لورا و مادرش به استودیو هاوس نقل مکان کردند (*Alice Pike Barney, p. 182*).

ملاقات با همسر آینده

لورا در سال ۱۹۰۰ در پاریس با هیپولیت دریفوس آشنا شد. هیپولیت فرانسوی شش سال از او بزرگتر بود. دکترای حقوق داشت و در دادگاه استیناف پاریس کار می‌کرد.^۷ همانند لورا، او هم در سال ۱۹۰۰ از طریق می بولز با دیانت بهایی آشنا شده بود. او نخستین فرانسوی بود که مؤمن به امر حضرت بهاء‌الله شد. در سال ۱۹۰۳ در عکا با حضرت عبداله‌بهاء ملاقات کرد. حرفهٔ وکالت را رها کرد تا به مطالعات شرق‌شناسی، ادیان تطبیقی، و زبان‌های فارسی و عربی بپردازد، با این نیت که آثار بهائی را بتواند ترجمه کند. در این زمینه دستاوردهای فراوانی داشت که بر ما پوشیده نیست.

لورا در بارهٔ اولین ملاقاتشان چنین می‌گوید:

"تا جایی که به یاد دارم اولین بار هیپولیت دریفوس را در [سال] ۱۹۰۰ در پاریس در جلوی در آپارتمان می بولز نزدیک مدرسه هنرهای زیبا دیدم. او در حال خروج بود، و من در حال ورود برای شرکت در جلسه آشنایی با آیین بابی. گرچه از ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۶ تقریباً به طور دائم از فرانسه دور بودم، می دانستم که او بهائی برجسته‌ای شده و پدر و مادر، خواهر و شوهر خواهرش همگی به امر اقبال کرده‌اند."^۸

لورا با مردی عادی ملاقات نکرده بود. حضرت ولی امرالله در باره صفات هیپولیت دریفوس فرمودند که او دوستی صادق و خوش مشرب و فردی با قضاوت صحیح و صلاحیت والا و با توانایی‌های ممتاز بود.^۹ لورا و هیپولیت به درخواست حضرت عبدالبهاء در کارهای مختلفی با یکدیگر همکاری کردند و به چندین سفر رفتند.

سفرهای لورا به ارض اقدس و خاورمیانه در اوایل دهه ۱۹۰۰

همانطور که قبلاً اشاره شده، به محض این که لورا در پاریس با دیانت بهائی آشنا شد برای زیارت به عکا رفت و طی چندین سفر ماه‌ها در آنجا اقامت گزید. در آن زمان زندگی در عکا بسیار مشکل بود. حضور خانم نوجوانی که از خانواده‌ای ثروتمند و با رفاه آمده بود در آن زمان و در آن محل غیر قابل تصور بود. با وجود شرایط سخت لورا به زندگی در آن محیط علاقه خاصی داشت (خاطرات نه‌ساله، ص ۲۲۹). در اولین سفر به عکا بیست و یک سال داشت. در آن ایام، حضرت عبدالبهاء در شهر عکا محبوس بودند و تنها عده اندکی را می‌توانستند به حضور بپذیرند.

سفر سوم او در سال ۱۹۰۴ بود. سال بعد به درخواست حضرت عبدالبهاء برای ملاقات با احباء همراه با هیپولیت دریفوس به ایران مسافرت کرد. آنها نخستین بهائیان غربی بودند که از موطن جمال مبارک بازدید می‌کردند.^{۱۰} آنها از تبریز و ماکو در ایران، و عشق‌آباد در ترکستان روسیه که اولین مشرق‌الاذکار بهائی در

آنجا ساخته شده بود، بازدید کردند.^{۱۱} مادام لاشنه، یکی از احبای فرانسوی، لورا را در این سفر همراهی می‌کرد. امیدوارم تحقیقات آینده جزئیات بیشتری از این سفر را آشکار سازد. بنده فقط به اطلاعات محدودی در تاریخ «ظهورالحق» از جناب فاضل مازندرانی و اشاره‌ای در «نجم باختر» در باره این سفر دست یافته‌ام (ظهور الحق، ج ۸، ص ۷۸). لورا و هیولیت در ایران با جناب صدرالصدور هم ملاقات کردند و گزارشی را به حضور حضرت عبدالبهاء فرستادند. و در پاسخ حضرت عبدالبهاء لوحی نازل کردند، که در آن به خانم لورا بارنی اشاره می‌فرمایند.^{۱۲}

لورا برای ملاقات با احباء به مصر و ترکیه هم سفر کرد (*Alice Pike Barney*,

p. 202). او در پاییز همان سال (۱۹۰۵) به عکا بازگشت. این سفری بود که مادرش نیز همراهش بود. (*Abdu'l-Bahá*, p. 81) پس از بازگشت از عکا در یکی از همین سفرها بود که حضرت عبدالبهاء لوحی به افتخار لورا صادر و او را به لقب «امه‌البهاء» خطاب فرمودند. می‌فرمایند:

"ای کنیز عزیز بهاء، من تو را «امه‌البهاء» خطاب خواهم نمود تا دلالت بر آن نماید که اختصاصی جدید حاصل نموده‌ای و این لقب تاج کرامتست بر فرق تو که جواهر و لالیش تا ابدالآباد درخشنده است" (ترجمه به مضمون).^{۱۳}

ملاقاتهای لورا با حضرت عبدالبهاء هدف اصلی و الهام‌بخش زندگی او شد. او با اعضای عائله مبارکه آشنایی نزدیکی پیدا کرد و حضرت ولی امرالله را در سن کودکی ملاقات کرد. لورا در باره اولین ملاقاتش با حضرت ولی امرالله چنین می‌نویسد: "شوقی افندی! اولین باری که ایشان را در ارض اقدس دیدم به خوبی به یاد دارم. در آن هنگام کودکی پنج‌شش ساله بودند، ملبس به جامه پارسی قهوه‌ای، در حال تلاوت مناجاتی در حضور حضرت عبدالبهاء؛ نگاه قاطع و کلام محکم ایشان حاکی از خواست و اراده الهی بود."^{۱۴}

لورا آگاه شد که حضرت عبدالبهاء مایل به یافتن معلّمی خصوصی برای تدریس زبان و ادبیات انگلیسی به نوه خود هستند؛ او یک خانم انگلیسی با فرهنگ و تحصیل‌کرده را برای این خدمت پیدا کرد (*Bahá'í World*, Vol. XVI, p. 536).

کتاب مفاوضات و رویدادهای سالهای ۱۹۰۴-۱۹۰۶ در عکا

پرداختن به جزئیات سفرها و ملاقات‌های لورا در این دوران از اهمیت بسیاری برخوردار است، زیرا به قول جناب حسن بالیوزی: "طی همین سفرها، در طول چند سال بود که کتابی که در میان آثار مقدسه دیانتی بی‌همتاست، یعنی کتاب «مفاوضات» که حاوی پرسش‌های لورا بارنی و پاسخ‌های حضرت عبدالبهاء است، شکل گرفت" (Abdu'l-Bahá, p. 82).

حضرت ولی‌امرالله در باره سختی آن دوران چنین فرموده‌اند: "... دشوارترین و شورانگیزترین سال‌های دوره میثاق که طی آن هنوز حضرت عبدالبهاء به عنوان زندانی دولت ترکیه اجازه خروج از شهر عکا را نداشتند" (*Bahá'í World*, Vol. XVI, p. 536). در این دوره بود که کتاب مستطاب مفاوضات که نام لورا بارنی را در "عالم بهائی جاودانی ساخت" به رشته تحریر درآمد (*Bahá'í World*, Vol. XVI, p. 536).

اکنون بر اساس خاطرات دکتر یونس‌خان افروخته به اختصار به حال و هوای آن دوران و چگونگی تدوین و انتشار کتاب مفاوضات می‌پردازیم. دکتر یونس‌خان منشی و مترجم حضرت عبدالبهاء بود که سؤالات لورا بارنی را از انگلیسی به فارسی و پاسخ‌های حضرت عبدالبهاء را از فارسی به انگلیسی ترجمه می‌کرد. دکتر یونس‌خان در باره لورا چنین می‌نویسد:

"در بحبوحه انقلابات عکا در حال انزوا و اعتکاف به کمال روح و ریحان به جمع‌آوری آثار مبارك اشتغال داشت و در عوالم توجه به طور قلب و سینای فؤاد، شعله انوار ربّانی مشاهده می‌کرد و حقایق و معانی الهی کشف می‌نمود." (خاطرات نه‌ساله عکا، ص ۲۲۹)

یونس‌خان به یاد می‌آورد که حضرت عبدالبهاء در رأس میز، لورا بارنی در سمت چپ ایشان و خانم روزنبرگ، دومین بهائی انگلیسی، در طرف چپ لورا می‌نشستند. اغلب چند تن از زائرین و احباء نیز حاضر بودند. یونس‌خان خودش در سمت راست حضرت عبدالبهاء می‌نشست. او می‌گوید: "این خانم مانند سایر

دوستان غربی در سر سفره، درك فیوضات می نمود ... به علت کثرت مشاغل مبارک تنها وقتی که برای سؤال و جواب این خانم مقرر بود همانا در سر میز بود، آن هم فقط در هنگام نهار، یعنی ساعت يك بعد از ظهر" (خاطرات نه‌ساله عکا، ص ۲۳۰).

به قول دکتر افروخته، لورا بارنی "اشتیاق تامی برای تحصیل کمالات روحانی و کسب فیوضات معنوی داشت" و به همین دلیل بود که حضرت عبدالبهاء او را به لقب «امه‌البهاء» مفتخر کردند. زنی با شرم و حیا و "جوهر خلوص و تقوای" بود (خاطرات نه‌ساله عکا، ص ۱۵۰). به قول او "لورا در بحر اعظم معارف الهی غوص نمود و لئالی گران‌بها به چنگ آورد ... او زندگانی مدینه خرابه عکا و بیت مُحَقَّر سجن محبوب امکان را به جمیع قصور عالیه ممالک غرب ترجیح می‌داد" (خاطرات نه‌ساله عکا، ص ۲۲۹).

لورا بارنی در مقدمه کتاب مفاوضات می‌نویسد که روزی سرکار آقا هنگام برخاستن از سر میز پس از پاسخ‌دادن به پرسش او فرمودند "من در لحظات خستگی با تو بودم". گاهی اوقات هفته‌ها طول می‌کشید تا لورا پاسخ‌هایش را می‌گرفت. وی چنین می‌گوید: "... به‌خوبی می‌توانستم صبور باشم، چون همواره درس مهم‌تری در مقابل دیدگانم قرار داشت - درس زندگی شخصی [حضرت عبدالبهاء].". و بعد می‌نویسد: "در این درس‌ها حضرت عبدالبهاء آموزگاری بودند که خود را با [سطح درك و فهم] شاگرد تطبیق می‌دادند، و نه يك خطیب یا ادیب".^{۱۵} همان‌طور که می‌دانیم، این کتاب ابتدا «سخنان سر میز نهار» نام داشت. لورا قصد انتشار آنها را نداشت و صرفاً برای مطالعه شخصی خود می‌خواست.

لورا به خاطر روحانیتش بسیار مورد علاقه حضرت عبدالبهاء بود. ایشان از این پرسش و پاسخ‌ها راضی و خشنود بودند و این که وقتی برای میل‌کردن و یا لذت‌بردن از صرف غذا نداشتند برایشان مشکلی نبود. در یکی از این مواقع، وقتی اندکی خستگی در چهره حضرت عبدالبهاء نمایان شد، از جا برخاستند و با شادمانی فرمودند: "باز خوب است که الحمدلله بعد از این همه زحمت مطلب را

خوب می‌فهمد و رفع خستگی می‌شود. اگر با همه این تفصیل مطلب را خوب درک نمی‌کرد چه می‌کردم؟" (خاطرات نه‌ساله عکا، ص ۲۳۰)

با ادامه سخنان سر میز، عائله مبارکه به اهمّیت این لثالی‌گران بها پی بردند و مقرّر کردند منشی‌ای در جلسات حضور یابد و بیانات حضرت عبدالبهاء را به فارسی یادداشت کند.^{۱۶} و هم‌چنین میس لورا بارنی ترتیبی داد تا یکی از دامادهای حضرت عبدالبهاء، و یا یکی از منشی‌های ایرانی آن حضرت، "در خلال صحبت حاضر باشد تا صحّت پاسخ‌های ایشان تضمین شود". دکتر افروخته می‌گوید که "محوارات به خوبی و خوشی به انتها رسید" (خاطرات نه‌ساله عکا، ص ۳۱۶). هم‌چنین اشارات متعدّدی به طرز بیان حضرت عبدالبهاء می‌کند که لورا بارنی را به شغف می‌آورد. اوضاع عکا در وقتی که میس بارنی سرگرم تدوین کتابش شد تا حدّی بهبود یافته بود.

کار تصحیح و بازخوانی توسط حضرت عبدالبهاء صورت می‌گرفت. ترجمه و مطابقه هم برای حضرت عبدالبهاء و هم برای میس بارنی بسیار دشوار بود، به خصوص وقتی که زمان تدوین و گردآوری رسید. میس بارنی "به واسطه کثرت ممارست و تمرین و مطالعه کلمات الهی در زبان فارسی تسلط یافته بود و به علّت آشنایی وی با اصطلاحات و تعابیر فارسی، این کار برای او از بعضی دیگر زائرین غربی آن ایام آسان‌تر بود".

حضرت عبدالبهاء نسخه‌های دستنویس را می‌خواندند، گاهی کلمه یا جمله‌ای را با مداد قرمز رنگ خود تغییر می‌دادند، سپس هر یک را با مهر خود ممهور و امضا می‌کردند. سال‌ها بعد خانم بارنی نوشت که این همان مهری بود که ایشان برای الواح خود به کار می‌بردند و نشانه اعتبار آنها بود.^{۱۷} بعداً میس بارنی این نوشته‌ها را به انگلیسی ترجمه می‌کرد. نسخه‌های اصلی فارسی امروز در دارالآثار وجود دارند. لورا می‌گوید که حضرت عبدالبهاء تصمیم گرفتند پرسش و پاسخ‌ها به فارسی نیز ثبت شود. او شرح می‌دهد که چگونه حضرت عبدالبهاء دستنویس اولیه میرزا منیر را تصحیح و بررسی می‌کردند (خاطرات نه‌ساله عکا، صص ۴۵۵ و ۴۵۶).

در ۱۹۰۷ حضرت عبدالبهاء به لورا اجازه فرمودند که کتاب را منتشر سازد، و کتاب در سال ۱۹۰۸ به انگلیسی و فارسی انتشار یافت.^{۱۸} نسخه‌ای از کتاب مفاوضات پس از انتشار در سال ۱۹۰۸ برای ادوارد براون، شرق‌شناس بریتانیایی ارسال شد.^{۱۹} بعداً لورا با همکاری هیولیت دریفوس «النورالابهی فی مفاوضات» را به فرانسه ترجمه کرد. (*Bahá'í World*, Vol. XVI, p. 536) همان سال لورا بار دیگر برای زیارت به عکا رفت (*Abdu'l-Bahá*, p. 82). حضرت عبدالبهاء در آن سال پس از وقوع انقلاب در امپراطوری عثمانی و سرنگونی سلطان، از زندان رهایی یافتند.

اجازه دهید به حال و روز خانواده لورا در این دوران بپردازیم. در سال ۱۹۰۹، مادر لورا با جوان مجرد معروفی به نام کریستن دومینیک همیک که سی سال از او جوان‌تر بود آشنا شد. کریستن چند سال از دختر کوچک او، لورا، جوان‌تر بود!! آلیس و کریستن نامزد کردند و تصمیم به ازدواج گرفتند؛ که این امر با مخالفت شدید لورا و ناتالی رو برو شد.

در ضمن، ناتالی راه متفاوتی در پیش گرفته بود. او در آن زمان در پاریس زندگی می‌کرد و به دلیل روابط نزدیکش با زنانی که از هنرمندان برجسته آن دوران بودند سبک زندگی نامتعارفی برای خود انتخاب کرده بود. مادر لورا سبک زندگی ناتالی را قبول نداشت، ولی چاره‌ای جز پذیرش آن نداشت، چون فکر می‌کرد آن سبک زندگی باعث خرسندی و شادمانی زندگی دخترش شده است. ناتالی همچنین برنامه‌هایی برای نویسندگان، هنرمندان و شاعران برجسته آن زمان برگزار می‌کرد (*Alice Pike Barney*, p. 220). زندگی دو خواهر کاملاً متفاوت بود.

دلیران آسمانی

در همان سال‌ها بود که یک خانم برجسته روسی به نام ایزابلا گرینوسکایا (*Grinveskaya*) نمایشنامه‌ای در باره زندگی حضرت باب نوشته و در سن پترزبورگ (و شاید لندن و پاریس) به روی صحنه برد. یک نمایش‌نامه‌نویس فرانسوی قصد داشت نمایشنامه‌ای در باره حضرت باب بنویسد که قرار بود سارا

برنهارت در آن نقش طاهره را بازی کند. لورا بارنی چنان از فکر ارائه تصویری نادرست از زندگی حضرت باب بر روی صحنه‌های پاریس تکان خورد که نمایشنامه‌ای به نام «دلیران آسمانی: درامی در پنج پرده» نوشت. در آن زمان قراردادی در میان هنرمندان وجود داشت که به موجب آن اگر کسی مشغول کار بر روی نمایشنامه‌ای بود، دیگر هنرمندان از پرداختن به آن موضوع خودداری می‌کردند. بنابراین، نگارش نمایشنامه توسط لورا چیزی نبود جز عملی دفاعی برای صیانت از امر حضرت باب که سرانجام در سال ۱۹۱۰ در لندن منتشر شد.^{۲۰}

سال ۱۹۱۱: ازدواج لورا با هیپولیت و همراهی با حضرت عبدالبهاء در سفرهای ایشان در اروپا

سال ۱۹۱۱ سال مهمی در زندگی لورا بود. همانطور که قبلاً اشاره کردیم هیپولیت دریفوس را لورا از سال ۱۹۰۰ می‌شناخت و بر اثر همکاری در ترجمه کتاب مفاوضات و سفرهای مشترکشان بود که این دو به وجوه مشترک میان خود پی بردند. هیپولیت محقق و فعال در جامعه بهائی پاریس بود. او روشن‌فکری بود که ذکاوتش را با شوخ‌طبعی تعدیل می‌کرد. او "همچنین مردی ملایم و مهربان بود که در برابر لورا صبر و تحمل نامحدودی از خود نشان می‌داد".

(Alice Pike Barney, p. 223)

شاید لورا قبل از تصمیم به ازدواج، در این مورد با حضرت عبدالبهاء مشورت کرده بود، چرا که حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به او، در حالی که او را تشویق به خدمت به امرالله می‌کنند، چنین می‌فرمایند: "ولی این منافی ازدواج نه، می‌شود قرینی قبول نمایی و به خدمت امرالله نیز پردازی. هیچ يك مانع دیگری نیست." (منتخباتی از مکاتیب، ص ۹۷)

آلیس پیشنهاد کرد که مراسم ازدواج مادر و دختر به طور هم‌زمان برگزار شود، و لورا هم به نشانه اطاعت و هم‌دلی با مادرش با این پیشنهاد موافقت کرد. مراسم ازدواج مدنی مشترک لورا و هیپولیت، و آلیس و کریستیان، در ۱۵ آوریل ۱۹۱۱ برگزار شد. در آن زمان لورا ۳۲ ساله بود. لورا و هیپولیت برای گذراندن ماه عسل خود به خانه تابستانی هیپولیت، دارالسلام (Daru'l-Salam) واقع در شهر

مون پلرن و به شهر مونترو در سوئیس سفر کردند. زندگی این دو، هم پیش و هم پس از ازدواج، آکنده از سفرها و فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر مشترک بود. پس از این اتحاد، فعالیت‌های امری لورا افزایش یافت. پس از ازدواج بود که لورا برای اولین بار تقریباً آسوده‌خاطر و سرخوش به نظر می‌رسید.

(Alice Pike Barney, p. 223)

با حضرت عبدالبهاء در اروپا

دیگر رویداد مهم آن سال پیوستن خانم و آقای دریفوس-بارنی به حضرت عبدالبهاء در نخستین سفرهای ایشان به اروپا بود. لورا می‌نویسد: "... وقتی که حضرت مولی‌الوری به اروپا تشریف‌فرما شدند در آن جا هم به لقا فائز شدم" (خاطرات نه‌ساله عکا، ص ۲۴۹). آنها در سفر لندن، پاریس و سوئیس در محضر حضرت عبدالبهاء بودند. ژولیت تامپسون در خاطرات خود از آن ایام چندین بار از لورا و همسرش نام برده است. ژولیت امریکایی و دوست مادر لورا بود که به تشویق مادر او برای ادامه تحصیلات هنری به پاریس رفته بود و در آنجا از طریق لورا با امر بهائی آشنا شد. او می‌نویسد لورا و هیپولیت در واقع محرم حضرت عبدالبهاء بودند.

آنها همراه حضرت عبدالبهاء در هتل دو پارک (Hotel du Parc) (در تن‌له‌بن) Thonon-les-Bains (فرانسه و هتل دولاپه (Hotel de la Paix) در ژنو حاضر بودند (خاطرات نه‌ساله عکا، ص ۱۵۹) (آخر آگست ۱۹۱۱)). ژولیت تامپسون به یاد می‌آورد که در ژنوگاه حضرت عبدالبهاء با لورا و هیپولیت در اتاق [ژولیت] بودند یا آنها در اتاق [سرکار آقا] حضور داشتند. او می‌نویسد این ملاقات‌ها "خودمانی و بسیار دل‌نشین بودند. [حضرت عبدالبهاء] در باره تعالیم روحانی سخن نمی‌گفتند، فقط با گشاده‌رویی و مهربانی با ما حرف می‌زدند" (خاطرات نه‌ساله عکا، ص ۱۶۷). ژولیت تامپسون در داستانی تعریف می‌کند:

"... شگفت‌آورترین کار را کردیم: سرکار آقا، لورا، هیپولیت، و من اتوموبیل رانی کردیم! در حالی که سوار اتوموبیل شدیم، سرکار آقا با خنده به من فرمودند، «ژولیت، هیچ وقت فکر می‌کردی تو و لورا با من در اروپا اتوموبیل رانی کنید؟»" (خاطرات نه‌ساله عکا، ص ۱۷۳)

به مهمان‌خانه‌ای بیلاقی رفتیم. چند کودک سرگرم فروش دسته‌های بنفشه بودند و حضرت عبدالبهاء همه آن گل‌ها را خریدند. بعد از اینکه سرکار آقا پول آنها را پرداختند آنها طلب پول بیشتری کردند. لورا نمی‌خواست حضرت عبدالبهاء اذیت شوند. فریاد زد "اجازه ندهید به شما تحمیل کنند!" سرکار آقا فرمودند: "به آنها بگو سهم خود را گرفته‌اند." قدم‌زنان رهسپار پُلی شدند که در آنجا سرکار آقا از زیبایی جنگل و طبیعت لذت فراوان بردند.^{۲۱} وقتی به مهمان‌خانه برگشتند، دوباره کودکان دور ایشان حلقه زدند و پول بیشتری طلب کردند. لورا قاطعانه به آنها دستور داد از آنجا بروند زیرا فکر می‌کرد دارند به حضرت عبدالبهاء تحمیل می‌کنند. او زیر لب به ژولیت گفت "ایشان همه پول خود را به آنها خواهند داد".

چشمان سرکار آقا به کودکی بسیار کم سن و سال افتاده بود، تازه‌واردی با صورتی بسیار پُراحساس که داشت به ایشان نگاه می‌کرد. حضرت عبدالبهاء فرمودند "ولی به این کوچولو پول نداده‌ام". دوباره به همه کودکانی که آنجا بودند پول خرد دادند. در هنگام اتوموبیل رانی، کنار آبشاری توقف کردند. سرکار آقا از اتوموبیل پیاده شده و به طرف آبشار قدم زدند. ژولیت می‌گوید که اشک در چشمان او و لورا حلقه زد وقتی دیدیم که "صورت سرشار از جذبۀ حضرت عبدالبهاء به طرزی مبهوت زیبایی آبشار شده بود".^{۲۲}

در سپتامبر آن سال، لورا و همسرش از پاریس به لندن رفتند تا در دوران اقامت حضرت عبدالبهاء در کادوگان گاردنز (Cadogan Gardens) منزل لیدی بلامفید به عنوان مترجم به ایشان یاری کنند. لیدی بلامفید یکی از اولین بهائیان ایرلند، به زیارت حضرت عبدالبهاء در عکا نائل شده بود. طی دوران اقامت حضرت عبدالبهاء عدّه کثیری از احبّاء به لندن رفتند.^{۲۳} لیدی بلامفید می‌نویسد:

"از مهمّترین احبّائی که در لندن حضور پیدا کردند خانم و آقای دریفوس بارنی بودند، دانشمند و محقق فرانسوی و خانمش، که او هم از نظر هوش و دانش از

همسرش دست کمی نداشت. آنها برای کار ترجمه کمک می‌کردند و بسیار مؤدب، باوقار و مفید بودند.^{۲۴}

بازدید سرکار آقا از پاریس ۳ اکتبر آغاز شد. محل اقامت ایشان آپارتمانی آفتابگیر و دلگشا در شماره ۴ خیابان دو کامون (Avenue de Camoens) بود، خانه‌ای که اینک در تصرف جامعه بهائی است. در پاریس لورا و همسرش در مقام مترجم در خدمت حضرت عبدالبهاء و همراهان ایشان بودند. این دو و چند نفر دیگر هر کلمه از صحبت‌های حضرت عبدالبهاء را یادداشت می‌کردند و به خاطر زحمات این افراد بود که خطابات حضرت عبدالبهاء بعداً تحت عنوان *Talks by 'Abdu'l-Bahá Given in Paris*، مشهور به *Paris Talks*، به انگلیسی انتشار یافت.^{۲۵}

حضرت عبدالبهاء در ۲۵ اکتبر فرمودند: "دیشب وقتی از منزل مسیو دریفوس آدمم بسیار خسته بودم، ولی نخواستیدم، و غرق در افکار، در بستر دراز کشیدم. گفتم: پروردگارا در پاریس هستم! من کجا و پاریس کجا؟ هرگز به خواب هم نمی‌دیدم که بتوانم از ظلمت سجن به ملاقات شما بیایم، گرچه وقتی حکم را برایم خواندند آن را باور نکردم."^{۲۶} در سفرهای پاریس حضرت عبدالبهاء مدت زیادی را در خانه دریفوس-بارنی سپری کردند.

سال ۱۹۱۲: لورا دریفوس-بارنی در آمریکا و سفرهای حضرت عبدالبهاء به آن دیار

در سال ۱۹۱۲ سرکار آقا به آمریکا مسافرت کردند. لورا و همسرش در نیویورک، نیوجرسی، واشنگتن دی‌سی، حضرت عبدالبهاء را همراهی کردند. در اولین سفر حضرت عبدالبهاء، دریفوس‌ها در واشنگتن نبودند. ولی مادر لورا، خانم آلیس بارنی-همیک، که همان‌طور که قبلاً اشاره شد در سال ۱۹۰۵ در عکا با حضرت عبدالبهاء دیدار کرده بود، با همسرش در استودیو هاوس زندگی می‌کرد و سرگرم فعالیت برای برابری حقوق زنان شده بود (Alice Pike Barney, pp. 234-235). آگنس پارسونز میزبان حضرت عبدالبهاء در واشنگتن، که خاطرات آن ایام

را برای ما به ارمغان گذاشته، چند بار از مادر لورا نام می‌برد. به گزارش او در چندین سال، کلاس‌های درس هفتگی بهائی در استودیو هاوس تشکیل می‌شد و در همین جلسات بود که حضرت عبدالبهاء خطاباتى ایراد فرمودند.^{۲۷} خانم پارسونز همچنین می‌نویسد که در ۲۰ آوریل حضرت عبدالبهاء پس از ایراد خطابه در جلسه‌ای که ترتیب داده شده بود به مدت یک ساعت با اتومبیل در شهر گردش کردند و بعد برای صرف ناهار به منزل خانم آلیس بارنی - همیک رفتند.^{۲۸} در ۲۳ آوریل هم پس از ایراد خطابه‌ای با مادر لورا سوار اتومبیل شدند و سفیر ترکیه نیز در اتومبیل همراه ایشان بود.^{۲۹} اگنس پارسونز می‌نویسد که در بعد از ظهر دو روز بعد حضرت عبدالبهاء پس از حضور در جلسه‌ای با اتومبیل بیرون رفتند و با افراد مختلفی در منزل آلیس و نیز در منزل علی‌قلی خان ملاقات کردند.^{۳۰} همان‌طور که در ابتدا گفتیم، در بعد از ظهر آن روز یکشنبه ۲۸ آوریل بود که درشکه نجیب‌زاده‌ای محترم، یعنی حضرت عبدالبهاء، کنار خانه زیبایی، یعنی استودیو هاوس، توقف کرد تا سرکار آقا که خسته بودند با مادر لورا خداحافظی کنند، ولی او خانه نبود! بنابر این، از پذیرایی از حضرت عبدالبهاء در سر راه ایشان به ایستگاه قطار بی‌نصیب ماند.

دومین دیدار حضرت عبدالبهاء از واشنگتن در ماه می همان سال رخ داد. در این سفر لورا و هیپولیت با ایشان ملاقات کردند. لورا در نامه‌ای می‌نویسد که "در ممالک متحده مشرف شدم" (خاطرات نه‌ساله عکا، ص ۲۴۹). او و همسرش برای استقبال از حضرت عبدالبهاء به ایستگاه قطار رفتند. سپس مهمانان با اتومبیل لورا برای نوشیدن چای به خانه اگنس پارسونز رفتند.

حضرت عبدالبهاء در مدت اقامت در واشنگتن اکثر اوقات خود را صرف دیدار با احبّاء می‌کردند. ولی در عین حال با شمار بسیاری از افراد برجسته آن شهر هم ملاقات فرمودند. یک روز بعد از ظهر برای گروهی از بانوان سخنرانی کردند و سپس از خانه فقرا که به همت مادر لورا تأسیس شده بود بازدید فرمودند. لورا در هر دو محل حاضر بود و همراه حضرت عبدالبهاء در اتومبیل بود. ایشان برای صرف شام در ساعت ده به خانه خانم همیک، تشریف بردند.

حضرت عبدالبهاء پس از ترك آمريكا در دسامبر ۱۹۱۲، در لندن توقف فرمودند. لورا و همسرش دوباره در آنجا بودند، و در یکی از جلسات پس از آنکه حضرت عبدالبهاء خطابه‌ای ایراد فرمودند هیپولیت دریفوس بارنی با ادای جملاتی ختم جلسه را اعلام کرد.^{۳۱}

سال ۱۹۱۳: حضرت عبدالبهاء در پاریس و حضور خانم و آقای دریفوس-بارنی

در ژانویه ۱۹۱۳ حضرت عبدالبهاء برای دومین بار از پاریس بازدید کردند. ایشان در پاریس در آپارتمانی واقع در شماره ۳۰ خیابان سن‌دیدیه، که هیپولیت دریفوس بارنی برایشان اجاره کرده بود، اقامت داشتند (*Abdu'l-Bahá, p.* 373).

لورا و همسرش از جمله میزبانان جلسات منظمی بودند که در آن زمان در پاریس برگزار می‌شد. در ۳۱ ژانویه لورا و همسرش یکی از چنین جلساتی را با حضور حضرت عبدالبهاء در خانه خود برگزار کردند. در ۹ مارچ حضرت عبدالبهاء ناگزیر شدند یکی از سخنرانی‌های خود را کوتاه کنند، زیرا پروفیسور ادوارد براون و همسرش به دیدن ایشان رفته بودند. حضرت عبدالبهاء بیش از يك ساعت با ادوارد براون صحبت کردند. "ایشان در آن شب بسیار خسته بودند و از شتافتن به جانب ارض اقدس سخن می‌گفتند (*Abdu'l-Bahá, p.* 376). هیپولیت در این جلسه حاضر بود ولی لورا مجبور بود جلسه را ترك و خانم براون را همراهی کند.^{۳۲} حضرت عبدالبهاء در ۲۱ مارچ عید نوروز را جشن گرفتند و ساعاتی بعد با هیپولیت به دفتر نمایندگی سیاسی ایران رفتند و برای مهمانان سخنرانی فرمودند. در همان شب در خانه لورا و هیپولیت هم خطابه‌ای ایراد فرمودند. در ۲۳ می جشن اظهار امر حضرت باب هم در خانه آنها برگزار شد.

(*Abdu'l-Bahá, p.* 379)

حضرت عبدالبهاء چند روز بعد در پاریس يك بار ديگر نقل مکان کردند. ایشان برای استراحت به یک هتل کمی دور افتاده‌ای رفتند، زیرا بسیار خسته بودند و احتیاج به کمی استراحت داشتند. لورا و هیپولیت می‌دانستند که غذاهای هتل برای سرکار آقا مناسب نیستند و ترتیبی دادند که غذا در خانه آنها پخته و به هتل فرستاده شود. حضرت عبدالبهاء که از تصمیم آگاه شدند آنها را از این کار بازداشتند. پس از این که حضرت عبدالبهاء قوای خود را تا حدی بازیافتند جلسات دوباره تشکیل شد. جلسه مهمی در خانه دریفوس-بارنی‌ها برگزار شد که در آن کنسول شوارتز آلمانی سخنرانی کرد (*Abdu'l-Bahá, p. 394*). پرداختن به سفرهای پر اثر و ثمر حضرت عبدالبهاء به این شهر خارج از حوصله این مقال است. اینها اشاراتی بود به برخی از اتفاقات سفر ایشان که در آنها لورا و همسرش نیز حضور داشتند.

سالهای بین ۱۹۱۳ و ۱۹۲۸

در اواخر نوامبر ۱۹۱۳ لورا و هیپولیت در اولین مرحله از سفر به هندوچین (ویتنام امروزی) و دیگر مناطق شرق آسیا وارد واشنگتن شدند. (*Bahá'í World, Vol. XVI, p. 537*) در ماه مارچ ۱۹۱۴ لورا و هیپولیت به سان‌فرانسیسکو رسیدند و با کشتی عازم ژاپن شدند. نقشه آنها عبارت بود از سفر به کره، چین، هند، ایران و فرانسه. وقتی به چین وارد شدند شایعه جنگ که آنها را از ژاپن تا کره تعقیب کرده بود به واقعیت رسید. لورا نقل می‌کند که وقتی در چین آماده سفر بر روی رودخانه یانگ‌تسه و بازدید از یاننان (Yunnan) بودند، جنگ جهانی اول درگرفت. آنها مجبور به بازگشت به آمریکا شدند و پس از دو ماه انتظار در نیویورک، به پاریس بازگشتند. در آخر دسامبر، هیپولیت به ارتش فرانسه پیوست (*Alice Pike Barney, p. 241*). و در طول جنگ لورا به عنوان پرستار شب همراه واحد آمبولانس آمریکا در پاریس به خدمت پرداخت. ۳۳ پس از جنگ، لورا به پاس خدماتش به مجروحین جنگی نشان «شوالیه لژیون دونور فرانسه»، یعنی عالی‌ترین نشان ایجاد شده توسط ناپلئون را دریافت کرد.

) Alice Pike Barney, p. 264(



پس از جنگ، لورا دریفوس بارنی به اهمیت جامعه ملل (League of Nations) پی برد و به عنوان نماینده شورای بین‌المللی زنان (International Council of Women) در آن سازمان مشغول به فعالیت شد و نقش مهمی در تبادل فرهنگها بازی کرد. (*Bahá'í World*, Vol. XVI, p. 537).

لورا یکی از بنیانگذاران نخستین بیمارستان اطفال در شهر آوینیون فرانسه بود و هم‌چنین در بخش‌های مختلف در بیمارستان پناهندگان کار کرد.^{۳۴}

ملاقات بعدی لورا و همسرش با حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۱۸ رخ داد. آنها اولین زائرین غربی بودند که پس از جنگ به زیارت مشرف شدند.

(*Abdu'l-Bahá*, p. 433)

اتفاقات هیجان‌انگیز زندگی مادرش همان‌طور ادامه داشت و در سال ۱۹۱۹ بود که آلیس و شوهرش دچار اختلاف شدند. طلاق آنها سال بعد، یعنی در سال ۱۹۲۰، واقع شد (*Alice Pike Barney*, p. 277).

در همان سال‌ها حضرت شوقی افندی در راه سفر به دانشگاه آکسفورد چند باری در پاریس مهمان خانم و آقای دریفوس-بارنی بودند. در طول سال‌ها، محبت و علاقه لورا به حضرت ولی‌امرالله به «تحسین و احترام روزافزونی» تبدیل شده بود (*Bahá'í World*, Vol. XVI, p. 537). لورا در پاریس ایشان را با یک هنرمند بهائی آمریکایی به نام ادوین اسکات و همسرش، که حضرت عبدالبهاء از آتلیه آنها بازدید کرده بودند، آشنا ساخت. این امر علاقه جدیدی را در حضرت ولی‌امرالله برانگیخت و ایشان را مسحور دنیای هنر کرد. علایق ایشان به معماری، مجسمه‌سازی و نقاشی تحت نظارت و توجه این هنرمند معروف دامنه شناسایی ایشان را گسترش داد.^{۳۵}

آخرین سفر لورا دریفوس بارنی به عکا

آخرین زیارت لورا و هیپولیت از عکا در سال ۱۹۲۱ در سر راه سفرشان به خاور دور انجام گرفت. در این سفر، لورا در باره مسائل مختلف اجتماعی با حضرت عبدالبهاء ساعتها گفتگو کرد. سال‌ها بعد لورا نوشت که آن مطالب اکنون "به ظهور رسیده‌اند و نظم اجتماعی را منقلب کرده‌اند". لورا و همسرش در رنگون، پایتخت برمه، خیر صعود حضرت عبدالبهاء را شنیدند (خاطرات نه‌ساله عکا، ص ۳۴۴). این خبر آنها را به شدت تکان داد؛ غم آنها غیر قابل توصیف است، چرا که آنها زندگی خود را وقف خدمت به ایشان کرده بودند.

چند ماه پس از صعود حضرت عبدالبهاء، حضرت ولی‌امرالله تعدادی از احبابی قابل و باتجربه را به حیفا فراخواندند. ایشان می‌خواستند با این افراد در باره آینده آیین بهائی مشورت کنند. لورا و هیپولیت در میان افرادی بودند که این

افتخار نصیبشان شد.^{۳۶} حضرت ولی امرالله با این مؤمنین در باره لزوم توسعه مبانی بیت العدل اعظم سخن گفتند.^{۳۷} در آن سالها لورا با همسرش برای ترویج تعالیم بهائی سفرهای متعددی کردند. آنها برای ایراد يك سری سخنرانیها در قاره اروپا به مارثا روت و جورج تاونزند پیوستند.^{۳۸} لورا در سال ۱۹۲۵ به درخواست حضرت ولی امرالله به آمریکا سفر نمود و در کاننشن احبای آمریکا در گرین ایگر شرکت جست.^{۳۹} لورا بارنی دریفوس سالهای بعد را صرف خدمت به امر بهائی و عالم انسانی کرد. براستی وی همیشه در این عرصه پیشگام بود.

(Bahá'í World, Vol. XVI, p. 535)

سومین مرحله (۱۹۲۸-۱۹۷۴): زندگی لورا دریفوس-بارنی پس از صعود همسرش

نقطه عطف این دوران، صعود همسر دلبندهش بود. هیپولیت، شریک زندگی او، کسی که به فرموده حضرت ولی امرالله، "خدمات برجسته و گرانبهایش" او را به "جایگاه رفیع و کم نظیری" رساند، صعودش در اواخر سال ۱۹۲۸ پس از بیماری طولانی و دردناکی اتفاق افتاد.^{۴۰} حضرت ولی امرالله نامه‌های تسلیت برای خانم ایشان فرستادند.^{۴۱} در نامه‌ای مورخ ۲۱ دسامبر می‌فرمایند: "در کمال اطمینان می‌توانم بگویم که در میان احبای شرق و غرب، هیچ نفسی به اندازه او صفات رفاقت صمیمی و صادقانه، شناخت دقیق از جنبه‌های مختلف امر بهائی، قضاوت صحیح و صلاحیت ممتاز، و آشنایی نزدیک با مشکلات و مسائل جهان را در خود يك جا جمع نکرده بود - صفاتی که او را به یک دوست و همکار بسیار شایسته، محترم و ارزشمندی تبدیل می‌کرد" (Bahá'í World, Vol. XVI, p. 537).

صعود هیپولیت، لورا را به غم و اندوه شدیدی فرو برد. او نزدیک‌ترین فرد زندگی‌اش را از دست داده بود. پس از صعود همسرش، لورا برای غلبه بر تنهایی خود به تشدید خدمات امری و به خصوص فعالیت‌های خود برای پیشبرد صلح کوشید. گرچه این فعالیت‌های صلح طلبانه از روز ایمان او به امر بهائی آغاز شده بود، ولی پس از فقدان همسرش بیشتر شد. سه سال بعد از آن مادرش صعود کرد.

لورا در تمامی دوران زندگی رابطه احساسی و عاطفی و تماس‌های مرتب خود را با او نگهداشته بود. مادرش یک ماه پس از به صحنه در آوردن «شبان شیراز» (Sheppard of Shiraz) در یک آمفی‌تئاتر مهم و معروف شهر لوس‌آنجلس چشم از جهان فرو بست و لورا آخرین شخصی را که به او نزدیک بود، از دست داد. (Alice Pike Barney, p. 229)

دستاوردهای انسان‌دوستانه مادام بارنی

لورا همان‌طور به فعالیت‌هایش ادامه داد. در سال ۱۹۳۷ مادام بارنی نشان شوالیه لژیون دونور فرانسه را دریافت کرد.^{۴۲} بعداً عضو هیأت‌رئیس لژیون دونور فرانسه و افسر [صاحب منصب] انجمن آمریکایی لژیون دونور فرانسه شد.

از خدمات متعدد او می‌توان به این موارد هم اشاره کرد: عضو هیأت نمایندگی آمریکا در کنفرانس همکاری فکری در هاوانا، کوبا؛ مؤسس بنیاد یادبود آلیس پایک بارنی مرکز فرهنگی استودیو هاوس، وابسته به بنیاد اسمیتسونین، رئیس مشترک عمران ناحیه‌ای بارنی (Barney Neighborhood Settlement) در واشنگتن، عضو کمیسیون مشورتی جامعه ملل در باره آموزش، عضو کمیسیون فرانسوی همکاری فکری و تشکیل نخستین کنگره زنان زیر نظر مؤسسه بین‌المللی فیلم‌سازی آموزشی سازمان ملل.^{۴۳} با شروع جنگ جهانی دوم، لورا و خواهرش به عنوان شهروندان آمریکایی مجبور شدند پاریس را ترک کنند و لورا به واشنگتن بازگشت. در این دوران او نماینده شورای ملی زنان ایالات متحده آمریکا در کمیسیون هماهنگی برای بهبود تفاهات بین نژادها شد و در هیأت مدیره چند انجمن دیگر فعالیت داشت. او یک جایزه نقاشی به نام مادرش در نمایشگاه سالانه انجمن هنرمندان واشنگتن تأسیس کرد و همچنین چندین نمایشگاه از نقاشی‌های مادرش ترتیب داد. اولین نمایشگاه او در ۱۹۴۱ برگزار شد و بانوی اول آمریکا النور روزولت که سال‌ها قبل از استودیو هاوس بازدید کرده بود، در آن حضور یافت (Alice Pike Barney, p. 301). در طی جنگ جهانی دوم، لورا دریفوس-بارنی یکی از نمایندگان کمیسیون ملی فرانسه در امور زنان در باره

مسائل نژادپرستی شد.) *Bahá'í World, Vol. XVI, p. 538*) بنابر توصیه حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۴۴ در جشن صد سالگی آیین بهائی در ویلمت شرکت جست و او که ناطق زبردست بود سخنرانی مهیجی ایراد کرد.

(*Bahá'í World, Vol. XVI, pp. 535 & 537*)

در بازگشت به پاریس، پس از پایان جنگ جهانی دوم، دریافت که برخی از اموالش توسط پلیس مخفی آلمان سرقت شده است.^{۴۴} گرانباترین چیزی که به سرقت رفته بود خاطرات دوران اقامتش در عگا و یادداشت‌های او از سفرهای متعددش بود!^{۴۵} بسیاری از این یادداشتها شامل شرح تاریخ امر از دید یک شاهد عینی بود. لورا می‌خواست این یادداشت‌ها را گردآوری کرده و پیش از انتشار و توزیع برای حضرت ولی امرالله بفرستد، ولی متأسفانه این کار عملی نشد (خاطرات نه‌ساله عگا، ص ۳۴۴).

او در پاریس به خدمات امری خود ادامه داد و به راهنمایی و ملاقات با احبای برجسته پرداخت.^{۴۶} در سال ۱۹۵۵ در افتتاح نخستین حظیره‌القدس پاریس (در شماره ۱۱ خیابان پمپ *rue de la Pompe*) شرکت کرد.^{۴۷} پس از پایان جنگ، معاون کمیسیون سازمان بین‌المللی زنان برای کنترل و کاهش تسلیحات، در ژنو، شد.^{۴۸}



لورا بیشتر عمر خود بیوه بود. او چهل و نه ساله بود که همسرش صعود کرد و فرزندی هم نداشت. تنها زندگی کردن در شهری مثل پاریس، پس از صعود همسر، و با خواهری مشکل، برای او بسیار دشوار بود.^{۴۹} یکی از آشنایان لورا در آن سال‌ها می‌گوید که اگر هیپولیت بیشتر زنده می‌ماند زندگی لورا کاملاً فرق می‌کرد. او نزدیک ناتالی زندگی می‌کرد، ولی خواهرش بیشتر اسباب زحمت او

بود تا مایهٔ کمک. در اواخر زندگی، ارتباط میان آن دو فقط از طریق رد و بدل نامه و پیام توسط دوستان مشترکشان بود. خاطرات مادر و بحث در بارهٔ مسائل مالی، که آن هم کار چندان آسانی نبود، تنها پیوند آنها به نظر می‌رسید. در سال ۱۹۶۰ آن دو خواهر استودیو هاوس را به یاد مادرشان به بنیاد اسمیتسونین اهدا کردند. خواستند که آن جا به عنوان محلی برای برنامه‌های هنری و فرهنگی مورد استفاده قرار بگیرد. لورا و ناتالی نقاشی‌های مادرشان را هم به موزه ملی هنرهای آمریکا که وابسته به بنیاد اسمیتسونین بود، اهدا کردند. ناتالی در سال ۱۹۷۲ در پاریس از دنیا رفت.

سال‌های آخرین زندگی لورا بارنی

لورا بارنی در آخرین سال‌های زندگی‌اش اوقات خود را بیشتر در خانه می‌گذراند. گاه و بی‌گاه دوستان به ملاقات او می‌رفتند و او اغلب با خاطرات زندگی پُربارش زندگی می‌کرد و با اینکه بر اثر رماتیسم و معلولیت جسمانی دوران کودکی زمین‌گیر شده بود ولی مثل همیشه هشیار و تیزفکر ماند.

(Alice Pike Barney, p. 302)

حیات جسمانی او در روز ۱۸ آگست ۱۹۷۴ در پاریس پایان یافت. در آن هنگام ۹۴ سال داشت و در آرامگاه پاسی (Passy) به خاک سپرده شد. (*Bahá'í World*, Vol. XVI, p. 538) بیت‌العدل اعظم در پیام تسلیتی به خدمات برجستهٔ او در عصر رسولی اشاره کردند. رسانه‌های واشنگتن و پاریس خبر صعود او را گزارش دادند.^{۵۰}

یوگو جیاگری، ایادی امرالله، که مادام بارنی را از نزدیک می‌شناخت چنین می‌نویسد: "آنهايي که در مدت زندگانی با لورا آشنا بوده و افتخار ملاقاتش را داشتند، بر این امر گواهی می‌دهند که تا آخرین لحظات عمرش برای اهداف والای خود برای پیشبرد، برابری و برادری نوع بشر جانفشانی کرد."

(*Bahá'í World*, Vol. XVI, p. 535)



خانم

در این مقاله نظری اجمالی به حیات و خدمات این بهائی پُرشور و فداکار انداختیم. لورا به راستی شهروندی جهانی بود، قهرمانی که در عصر حماسی دیانت بهائی هم در گفتار و هم در کردار، بهائی بود.

لورا دریفوس-بارنی به آسانی در بین دو دنیای متفاوت زندگی می‌کرد: دنیای خانواده ثروتمند و زندگی پُرجلالش و دنیای خانواده بهائی‌اش که در همکاری فکری و روحانی با همسر برجسته‌اش نمود می‌یافت. در حالی که دیگران یکی از این دو نوع زندگی را به خاطر دیگری ترك می‌کنند، لورا با متانت و وقار بین این دو دنیا در حرکت بود: دنیای اغنیاء و دنیای فقراء، تفریح‌گاه‌های تابستانی اروپا و آمریکا و شهر مخروبه عکا!

دکتر جیاگری در باره او می‌نویسد که "با هوشی سرشار، ذهنی منطقی و طبعی جویا، از دوران نوجوانی حیات خود را وقف بهبود روابط بشری و اتحاد نژادها

در بین طبقات و ملل مختلف کرد". خدماتش "به کمال ثبات و استقامت و در نهایت سرور انجام می‌شد." (Bahá'í World, Vol. XVI, p. 535) همان‌طور که اشاره شد مهم‌ترین خدمتش به امر به یادگار گذاشتن کتاب مهمی از بیانات حضرت عبدالبهاء برای نسل‌های آتی بود (خاطرات نه‌ساله عگا، ص ۲۳۰). این بزرگ‌ترین دستاورد او بود که "شهرتش را جاودانه ساخت" (Bahá'í World, Vol. XVI, p. 535). حضرت ولی‌امرالله این کار لورا را «خدمتی فناپذیر» برای «آیندگان» توصیف فرموده‌اند.

(God Passes By, p. 260)

افزون بر تدوین کتاب مفاوضات، خدمات امری او به خصوص در ایام اولیه امر، بی‌شمار است. برخی از این خدمات عبارتند از:

- ۱- کمک به خرید زمین و تهیه نقشه و همکاری برای ساختن و تأمین مخارج خانه‌ای مناسب برای حضرت عبدالبهاء در حيفا، شماره ۷ خیابان هپارسیم (Bahá'í World, Vol. XVI, p. 537)؛
- ۲- مشارکت در گردآوری یادداشت‌های مربوط به بیانات حضرت عبدالبهاء در پاریس که بعداً تحت عنوان Paris Talks منتشر شد؛
- ۳- تأمین خدمات يك معلم سرخانه انگلیسی که برای تدریس و تعلیم حضرت ولی‌امرالله نقش برجسته‌ای ایفا کرد؛
- ۴- کمک به تأمین بودجه تحصیل برخی از جوانان بهائی (مثل بدیع بشرویی) (خاطرات حبیب، ج ۱، ص ۶۰)؛
- ۵- کمک به بانوان عائله مبارکه در فراگیری زبان انگلیسی (خاطرات نه‌ساله عگا، ص ۲۲۹)؛
- ۶- بازدید از ایران، موطن حضرت بهاء‌الله به عنوان یکی از اولین احبای غرب؛
- ۷- مشاوره با حضرت ولی‌امرالله پس از صعود حضرت عبدالبهاء؛
- ۸- وفاداری دائمی به عائله حضرت عبدالبهاء (Bahá'í World, Vol. XVI, p. 537)؛
- ۹- کمک به همسر خود در ترجمه بسیاری از آثار مبارکه؛^{۵۱}

۱۰- نگارش کتابها، مقالات و رساله‌های گوناگون به تنهایی و یا همراه با نویسندگان دیگر؛^{۵۲}

۱۱- تأسیس صندوقی به نام همسرش برای ارائه کمک تحصیلی به دانشجویان بهائی.^{۵۳}

در «نجم باختر» در باره لورا بارنی چنین نوشته شد: "اسم او در عالم بهائی شرق و غرب، عزیز و محبوب و خدمات نیکو و جانفشانی او در امرالله نه یک، نه صدهزار، بلکه باید در شرح آن دفاتر نوشت.^{۵۴}

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "اسامی امائی که حیات خود را وقف خداوند ساخته‌اند از قلم اعلیٰ در صحیفه حمراء مذکور است."^{۵۵}

خدمات لورا دریفوس بارنی شایان تحقیق و شناسایی بیشتر است. تا جایی که بنده آگاهم جامعه بهائی تنها یک بار مراسمی در تجلیل از او برگزار کرده است. منظور جشن صد سالگی شورای بین‌المللی زنان است که طی آن در ضیافت ناهاری در استودیو هاوس در ۲۶ ژوئن ۱۹۸۸ از لورا تجلیل شد.^{۵۶} این مقاله را با زیارت یکی از الواح حضرت عبدالبهاء خطاب به لورا بارنی خاتمه میدهم.

"امه‌البهاء معززه مجذوبه میس بارنی علیها بهاء‌الابهی ملاحظه فرمایند:

هوالله

ای کنیز عزیز الهی! اگر بدانی که عبدالبهاء بجهت تأیید تو چگونه طلب عون و عنایت از ملکوت ابهی می‌نماید البته از شدت فرح و سرور پر بر آری و بال بگشایی و باوج شادمانی و کامرانی پرواز نمایی! و از حق می‌طلبم که در هر دمی پرتو عنایتی جدید مشاهده نمایی و به تأییدی متتابع موفق گردی. ای کنیز عزیز بهاء من تو را امه‌البهاء خطاب خواهم نمود تا دلالت بر آن نماید که اختصاصی جدید حاصل نموده‌ای و این لقب تاج کرامتست بر فرق تو که جواهر و لآلیش تا ابدالآباد درخشنده است ملاحظه قرون و اعصار بعد را بکن خواهی دانست که چه موهبت است یا امه‌البهاء! وجد و طرب حال سرور روحانی بنما.

سپس حضرت عبدالبهاء با دستخط خود مرقوم می‌فرمایند:

ای امة البهاء! قوه روح القدس مؤید است مطمئن باش و در عالم روح استفاضات ملکوتیه در هر دم از برای تو خواهم در سحرها توجه به ملکوت ابهی کن عبدالبهاء را در هر دم یابی.^{۵۷۱}

یادداشت‌ها

* از آقای عرفان ثابتی که در ترجمهٔ این مقاله مرا یاری کردند سپاسگزارم. عکس‌های این مقاله برگرفته از کتاب ذیل است:

Alice Pike Barney: Her Life and Arts, published by Smithsonian Institution, Washington, DC, 1994

۱- در سال ۲۰۰۰، بنیاد اسمیتسونین (Smithsonian Institution) که مالک این خانه بود، خانه و اسباب و اثاثیه‌اش را به حراج گذاشت. استودیو هاوس در حال حاضر به سفارت لاتویا تعلق دارد. استودیو هاوس از طرف شهر واشنگتن بنایی تاریخی شناخته شد و بنابر این از تخریب مصون ماند.
۲- مقالهٔ یوگو جیاگری و مصاحبه با آنیتا چپمن.

Smithsonian Archives -۳

۴- در بهار ۱۸۹۹ در بازگشت از زیارت، می بولز اولین گروه بهائی در قارهٔ اروپا را در پاریس تشکیل داد. از میان کسانی که در پاریس بهائی شدند می‌توان به تامس برکول، "اول من آمن انگلیس"، و هیپولیت دریفوس، "اول من آمن فرانسه"، اشاره کرد.

A Basic Bahá'í Chronology, by Glen Cameron with Wendi (Momen), Oxford, George Ronald, p. 141

۵- بنیاد اسمیتسونین، ۱۹۶۸. نقاشی‌های خانم آلیس بارنی توسط دخترانش به موزهٔ ملی هنر آمریکا در واشنگتن دی سی اهداء شد.
۶- مصاحبه با چپمن.

Rassekh, *Encyclopedia Iranica* -۷

۸- پایگاه اینترنتی <http://bahai-library.org/essays/barney.html> به مقاله‌ای در «عالم بهائی» به قلم لورا کلیفورد بارنی ارجاع می‌دهد.

۹- "اول مؤمن فرانسوی که کتب و آثار و ترجمه‌ها و مسافرت‌ها و خدمات جلیله باهره‌اش علت اشتها و تمکّن امرالله در آن اقلیم شد". حضرت ولی‌امرالله، قرن بدیع صفحه ۲۵۹.

۱۰- *A Basic Bahá'í Chronology*, by Glen Cameron with Wendi Momen, George Ronald, Oxford, p. 162

برگرفته از *Bahá'í Faith in America*, Vol. I, p. 353

۱۱- Weinberg, *Ethel Rosenberg*, pp. 87-88.

۱۲- صدرالصدور، صفحه ۳۱۱.

۱۳- لوح حضرت عبدالبهاء. آرشیو لوح حضرت عبدالبهاء خطاب به میس بارنی. آرشیو مرکز جهانی بهائی.

۱۴- Only a Word, *The Bahá'í World*, Vol. V, P. 667 cited in *The Bahá'í World*, Vol. XVI, p. 536

۱۵- مفاوضات انگلیسی، صفحه ۷.

۱۶- میرزا منیر، پسر مرحوم میرزا محمدقلی، به این وظیفه منصوب شد. او هر روز کنار حضرت عبدالبهاء می‌نشست و بیانات ایشان را یادداشت می‌کرد. افروخته، خاطرات نه‌ساله عکّا، ص ۳۱۸.

۱۷- در بخش پایانی متن ایتالیایی کتاب مفاوضات به تاریخ ۱۹۷۶، صفحات ۳۷۴-۳۷۵، ترجمه کیومرث مظلوم.

۱۸- Weinberg, *Ethel Rosenberg*, p. 101 نسخه چاپ ۱۹۰۸ در لندن به وسیله Kegan, Paul, Trench, Trubner & Co. منتشر شد.

۱۹- نامه با دستخط ای. جی. براون مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۰۸ در آرشیو بنیاد اسمیتسونین.

۲۰- مصاحبه با چپمن.

۲۱- Thompson, *The Diary of Juliet Thompson*, p. 174

۲۲- همان، صفحه ۱۷۵.

۲۳- Weinberg, *Ethel Rosenberg*, pp. 130-131

۲۴- بلامفید، *The Chosen Highway*، صفحه ۱۵۱.

۲۵- همان ، صفحه ۱۰۴.

۲۶- *Paris Talks: Addresses Given by 'Abdu'l-Bahá*, London: Bahá'í Publishing Trust, 12th edition, p. 30

Agnes Parsons' Diary, p. 14 - ۲۷

۲۸- همان، صفحه ۹.

۲۹- همان، صفحه ۳۵.

۳۰- همان، صفحه ۴۷.

Weinberg, *Ethel Rosenberg*, p. 145-۳۱

۳۲- محمودی، یادداشت‌هایی در باره حضرت عبدالبهاء، ص ۱۷۵.

Who's who in America, 1972-1973, p. 853-۳۳

The Bahá'í World, Vol. XVI, p. 537 - ۳۴ و

Who's who in America, 1972-1973, p. 853

۳۵- ترجمه توسط منا خادمی از *La Pensee Bahaie* ، شماره ۵۶ ، صفحه ۲۷.

Weinberg, *Ethel Rosenberg*, p. 207 - ۳۶

۳۷- همان، صفحات ۲۰۸-۲۰۹.

Garis, M.R. *Martha Root: Lioness of the Threshold*, p. 256 - ۳۸

مارثا روت در هنگام اقامت خود در ژنو در سپتامبر ۱۹۲۷ جلساتی تشکیل داد. (آیا لورا و همسرش در این جلسات شرکت کردند؟) "مارثا روت احساس می‌کرد آن هنگام زمان مناسبی برای تمرکز بر امر تبلیغ است. وی امیدوار بود که مونفرت میلز (Mountfort Mills)، دریفوس-بارنی‌ها، و دیگران بتوانند دعوت او را برای سخنرانی طی آن ماه، یعنی زمان تشکیل جلسات جامعه ملل و دیگر گروه‌های بین‌المللی، بپذیرند." صفحه ۲۸۳.

Giachery, *La Pensee Bahaie*, p. 27 - ۳۹

Weinberg, *Ethel Rosenberg*, Footnote 375, p. 269 - ۴۰

۴۱- Giachery, *La Pensee Bahaie*, p. 27- و روی پایگاه اینترنتی

<http://bahai-library/essays/s/Barney.html>

- ۴۲- Rassekh, *Encyclopedia Iranica*
- ۴۳- *Who's Who in America, 1972-73*
- ۴۴- Giachery, *La Pensee Bahaie*, p. 24
- ۴۵- مقالهٔ جیاگری و مصاحبه با چپمن.
- ۴۶- مصاحبه با چپمن.
- ۴۷- Giachery, *La Pensee Bahaie*, p. 27
- ۴۸- *Who's who in America, 1972-73*, p. 853
- ۴۹- مصاحبه با چپمن.
- ۵۰- آگهی‌های ترحیم در واشنگتن‌پست مورخ ۲۲ آگست ۱۹۷۴، استار مورخ ۲۲ آگست ۱۹۷۴ در آرشیو بنیاد اسمیتسونین، و بعد لوموند نقل شده در
- Giachery, *La Pensee Bahaie*, p. 31
- ۵۱- Giachery, *la pensee Bahaie*, p. 26
- ۵۲- *Who's who in America, 1972-73*
- ۵۳- نامهٔ حضرت ولی‌امرالله به لورا دریفوس-بارنی:
<http://bahai-library.com/essays/barney.html>
- ۵۴- نجم باختر، جلد ۷، ۱۹۱۱.
- ۵۵- حضرت بهاء‌الله. از لوحی ترجمه‌شده از فارسی، جلد ۲، صفحهٔ ۵۳۸، نقل
- Weinberg, *Ethel Rosenberg*, p. 85
- ۵۶- نامهٔ الکترونیکی مورخ ۱۲ می ۲۰۰۸ از طرف فولیا وکیل اوغلو، نمایندهٔ جامعهٔ بین‌المللی بهائی در دفتر ترقی نسوان سازمان ملل متحد.
- ۵۷- لوح حضرت عبدالبهاء خطاب به میس بارنی. آرشیو مرکز جهانی بهائی.